



بررسی و نقد دیدگاه قاموس قرآن در معنای «ذنب»  
منسوب به پیامبر ﷺ در قرآن مجید

سید محمود طیب حسینی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۰۱

مطهره سادات طیب حسینی<sup>۲</sup>

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۰۱/۰۵

چکیده

یکی از مسائلی که همواره مورد توجه متکلمان و مفسران مسلمان بوده، مسئله «عصمت پیامبران» به ویژه عصمت پیامبر خاتم ﷺ از خطا و گناه است؛ اما آیات ۵۵ غافر، ۱۹ محمد و ۲ فتح به پیامبر ﷺ نسبت گناه داده‌اند. صاحب قاموس قرآن کوشیده پاسخ شایسته‌ای درباره این آیات بدهد. در این مقاله به روش تحلیلی - توصیفی دیدگاه استاد قرشی در تفسیر «ذنب» در این سه آیه بررسی شده و از دیدگاه ایشان در دو آیه دفاع، و در آیه دوم سوره «فتح» نقد و دیدگاه علامه طباطبائی بر آن ترجیح داده شده است.

واژگان کلیدی

عصمت، ذنب، استغفار، پیامبر ﷺ، قرشی، قاموس قرآن، تفسیر احسن الحدیث.

۱. عضو هیأت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (tayebh@rihu.ac.ir).

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد پردیس فارابی، رشته علوم قرآن و حدیث (Mst.hosseini@ut.ac.ir).

## مقدمه

یکی از مباحث کلامی - تفسیری مسئله «عصمت پیامبران» است. عصمت پیامبر اسلام ﷺ تقریباً مورد اتفاق نظر همه مسلمانان در طول تاریخ بوده است (برای نمونه نک: حقی، بی تا، ۶: ۱۰۵؛ بغدادی، ۱۴۱۵ق، ۲: ۲۸۵؛ ملاحویش، ۱۳۸۲، ۲: ۲۲۵-۲۲۶)؛ اما این مسئله درباره همه پیامبران، از جمله پیامبر خاتم ﷺ، با ظاهر آیاتی از قرآن کریم در نظر بعضی از دانشمندان مسلمان و مفسران، متعارض آمده و هر یک بر حسب توان علمی و باور و مذهبی خود به حل این تعارض پرداخته است. از آیات چالش برانگیز با عصمت پیامبر خاتم ﷺ نسبت گناه (ذنب) در آیاتی چند از قرآن مجید به آن حضرت است. به طور مشخص در سه آیه از قرآن کریم، به پیامبر خدا ﷺ «ذنب» نسبت داده شده است:

الف. «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ» (فتح: ۱-۲)؛

ب. «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبِكُمْ وَ مَثْوَاكُمْ» (محمد: ۱۹)؛

ج. «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْكَارِ» (غافر: ۵۵).

مفسران در طول تاریخ تفسیر، هر یک به فراخور توان علمی و متناسب با مبانی فکری - اعتقادی و سایر عوامل تأثیرگذار در تفسیر، تحلیلی از این آیات شریفه داشته‌اند که اغلب فاقد نوآوری است و تفسیرها میان چند دیدگاه دور می‌زند و مفسران به ترجیح یک دیدگاه مبادرت ورزیده‌اند.

«استاد سید علی اکبر قرشی» یکی از قرآن‌پژوهان معاصر است که در تفسیر آیات مزبور، دیدگاهی نو ارائه داده است. شهرت این محقق، وام‌دار دو کتاب ارزشمند قاموس قرآن و تفسیر احسن الحدیث است. او در سال ۱۳۴۹ شمسی بعد از سال‌ها مطالعه، مباحثه، تحقیق و تدریس در زمینه تفسیر قرآن، دست به کار تألیف قاموس قرآن زده (نک: قرشی، ۱۳۷۳، ۷: ۲۷۲) و پس از پنج سال تلاش در موضوع مفردات قرآن، آن را به سرانجام رسانده است (قرشی، ۱۳۷۳، ۷: ۲۸۲). در این اثر، مؤلف با تکیه بر مجمع البیان و مفردات راغب بالغ بر ۱۸۰۰ کلمه قرآن را شرح داده است (قرشی، ۱۳۷۳، ۷: ۱۰۰). سپس در سال ۱۳۵۶ تألیف

تفسیر احسن الحدیث را شروع کرد و در سال ۱۳۶۲ آن را به پایان رساند (نک: قرشی، ۱۳۷۷، ۱۲: ۴۲۷).

در مقاله حاضر به روش تحلیلی - توصیفی، دیدگاه سید علی اکبر قرشی در تحلیل «ذنب» منسوب به پیامبر ﷺ در سه آیه یادشده را بررسی کرده، صحت و سقم آن را ارزیابی می کنیم. پرسش اصلی مقاله این است که مقصود از ذنب منسوب به پیامبر ﷺ در قرآن چیست؟ و آیا مقصود از ذنب در هر سه آیه، به یک معناست یا معانی مختلفی از آن قصد شده است؟

به جز دیدگاهی که مفسران در تفسیر آیات یادشده در تحلیل معنای «ذنب» منسوب به پیامبر ﷺ، ارائه داده اند، مقاله ای با عنوان «نقد و بررسی دیدگاه مفسران درباره آیه ۵۵ سوره غافر» از سید محمود طیب حسینی یافت شد که در شماره نوزدهم مجله مطالعات تفسیری منتشر شده و در آن به بررسی دیدگاه مفسران درباره آیه ۵۵ غافر پرداخته شده و در آن، از آیه دوم سوره «فتح» بحث نشده است. به جز این، مقاله ای با نام «رابطه عصمت پیامبر ﷺ با آیات عتاب از منظر علامه سید حیدر عاملی» از الهام محمدزاده و مرتضی حسینی شاهرودی است که در شماره پانزدهم مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث منتشر شده و مؤلفان به بررسی دیدگاه سید حیدر عاملی درباره رابطه آیات عتاب و عصمت پیامبر با رویکرد کلامی - عرفانی پرداخته اند. دو مقاله نیز به بررسی تحلیل های عرفانی از حدیث معروف لیغان از کاوس روحی در مجلات اندیشه نوین دینی (ش ۴۱، ۱۳۹۴) و پژوهش های فلسفی - کلامی (ش ۶۹، ۱۳۹۵) منتشر شده که ارتباطی با تبیین نسبت ذنب در آیات شریفه ندارد.

شاخص نوشتار حاضر که آن را از پژوهش های پیشین متمایز می کند، تبیین و نقد دیدگاه جدیدی از معنای «ذنب» در آیات شریفه است که از مفسر معاصر سید علی اکبر قرشی در کتاب قاموس قرآن و تفسیر احسن الحدیث، ارائه شده و دیدگاهی بدیع و بی سابقه است.

### دیدگاه مفسران در تفسیر ذنب پیامبر ﷺ

مفسران در تفسیر سه آیه مورد بحث، دیدگاه های مختلفی درباره ذنب منسوب به پیامبر ﷺ و توجیه استغفار آن حضرت و عصمت ایشان ارائه داده اند که تعداد آن بالغ بر ده دیدگاه است (برای آگاهی از این دیدگاه ها نک: طیب حسینی، ۱۳۹۳، ش ۱۹: ۹-۱۵). در مجموع به نظر می رسد مفسران مسلمان در جهت اثبات عصمت رسول خدا ﷺ کوشیده اند. شاید اصلی ترین عامل نسبت گناه به پیامبر اکرم ﷺ از سوی بعضی عالمان، عدم تحلیل این آیات با توجه به

سیاق و فضای نزول بوده است. گفتنی است، برخی مفسران اهل سنت مانند سید قطب، دروزه، ابن عاشور و قرطبی و... تحلیلی معقول و صحیح از سه آیه یادشده، اما بدون در نظر گرفتن سیاق و فضای نزول آیه، ارائه داده‌اند (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ۵: ۳۰۸۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ۱۶: ۳۲۵؛ دروزه، ۱۳۸۳ق، ۴: ۳۷۸؛ ابن عاشور، بی تا، ۲۴: ۲۱۸)؛ با این حال، آنچه از تأمل در سیاق آیات به دست می‌آید با هیچ‌کدام از این تفاسیر سازگار به نظر نمی‌رسد. از میان مفسران تبیین سید علی اکبر قرشی، صاحب قاموس قرآن و تفسیر احسن الحدیث، در مورد آیات مزبور، قابل توجه و تأمل است؛ لذا در ادامه مقاله به بررسی نظر استاد قرشی در معنای «ذنب» در سه آیه یادشده پرداخته و آن را ارزیابی می‌کنیم.

### نظر قرشی درباره استغفار پیامبر ﷺ

استاد قرشی ذیل واژه «ذنب» به بررسی و تفسیر آیات چهارگانه صریح در نسبت ذنب به پیامبر ﷺ بر اساس سیاق و شأن نزول آن پرداخته و نهایتاً با نقد دیدگاه‌های مطرح‌شده، آن‌ها را غیر متقاعدکننده دانسته است. او در نهایت، تفسیری کاملاً نوآورانه از آیه ارائه می‌دهد که تا آن‌جا که نگارنده بررسی کرده است، این فهم مؤلف قاموس در طول تاریخ تفسیر، جدید و متفاوت بوده و مفسر دیگری این برداشت را از «ذنب»‌های منسوب به پیامبر ﷺ در قرآن مجید نداشته است، و همین معنا کاملاً با سیاق آیه ۵۵ سوره غافر و آیه سوم سوره «نصر» سازگار است (نک: طیب حسینی، ۱۳۹۳: ۷-۲۲).

اینک به بررسی تحلیل صاحب قاموس می‌پردازیم:

ایشان پس از بیان این‌که «ذنب» در اصل به معنای «گرفتن دم حیوان و غیره» است و «هر فعلی که عاقبتش وخیم است آن را ذنب گویند» (نک: راغب: ۳۳۱)، درباره آیه «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا. لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا. وَ يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا» (فتح: ۱-۳) می‌نویسد: «غرض از «ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» یعنی چه؟ آیا رسول خدا ﷺ گناهی داشت تا آمرزیده شود؟! وانگهی فتح مکه چه تناسبی با غفران ذنب دارد تا پیوند خورد؟! و ایضاً غفران گناهان گذشته و آینده یعنی چه؟! بخشوده شدن گناهان گذشته طبیعی است، ولی گناهان آینده که هنوز واقع نشده‌اند، چطور بخشوده می‌شوند؟! اولاً، باید دانست: به احتمال نزدیک به یقین، مراد از «ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ»، گناهان دور و نزدیک است، نه گناهانی که در گذشته واقع شده و در آینده واقع خواهد

شد. و به عبارت اخری: گناहانی که از مدت‌ها قبل واقع شده و گناهانی که تازه انجام گرفته است. این سخن کاملاً طبیعی است و احتیاج به آن تأویل ندارد که بگوییم: یعنی گناهان گذشته را می‌بخشد و توفیق می‌دهد که در آینده گناه نکنی. در روایت نیز که این تعبیر آمده باشد، بنا بر احتمال فوق، گناهان دور و نزدیک مرادند. این احتمال را خداوند به برکت قرآن بر من الهام فرموده و در جای دیگر ندیده‌ام» (قرشی، ۱۳۷۳، ۳: ۲۵).

سپس قرشی در مقایسه آیات ۱ و ۲ سوره فتح با آیه ۵۵ غافر می‌نویسد: «در آیات دیگر نیز به حضرت رسول ﷺ نسبت ذنب داده شده که لازم است دقت شود؛ مثل: ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْكَارِ﴾ (غافر: ۵۵). به نظر می‌آید مراد از این «ذنب» خیالاتی است که درباره توفیق و پیشرفت اسلام به قلب مبارک آن حضرت راه می‌یافت که آیا این دین پیش می‌رود؟ لذا خدا فرموده: صبر کن، وعده خدا حق است و برای گناهت که در دل تو رفت و آمد می‌کند، استغفار کن. نظیر این سخن، آیه ۲۱۴ بقره است که می‌گوید: ﴿مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَ الضَّرَّاءُ وَ زُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾. می‌فرماید: به هنگام بآساء و ضراء متزلزل شدند تا جایی که رسول و مؤمنان گفتند: یاری خدا کی خواهد آمد؟ این گرچه حکایت حال گذشتگان است، ولی چون خطاب به مؤمنین است، حکایت از حال آن‌ها نیز دارد؛ وانگهی رسول من حیث هو به تصریح آیه چنین حال را دارد و آن شامل حضرت رسول ﷺ هم می‌شود» (قرشی، ۱۳۷۳، ۳: ۲۵).

صاحب قاموس درباره معنای ذنب در آیه نوزدهم سوره «محمد» نیز چنین می‌گوید: «﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ﴾. شاید مراد از این ذنب نیز همان تنگی سینه آن حضرت باشد که فرموده: ﴿فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَ ضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ﴾ (هود: ۱۲)، و نیز فرموده: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ﴾ (اعراف: ۲). در سوره یوسف آیه ۱۰۹ فرموده: "پیش از تو مردانی فرستادیم و به آن‌ها وحی می‌کردیم... آیا در زمین سیر نکردند تا عاقبت پیشینیان را بنگرند؟!..." "آن‌گاه فرموده: ﴿حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مِنْ نَشَاءٍ...﴾»

قرشی در شرح این آیه می‌نویسد: «ظاهر آن است که ضمیر "ظنوا، أنهم، کذبوا" همه راجع به "الرسول" است و معنی چنین می‌شود: تا آن‌گاه که پیامبران مایوس شدند و خیال کردند که

وعدۀ عذاب درست نبوده، یاری ما به آن‌ها رسید. آیا چنین خیالی در ذهن پیامبران خطور می‌کند؟! و آیا این عبارت اخرای آن است که فرموده: «وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ؟!» و الله العالم» (قرشی، ۱۳۷۳، ۳: ۲۶).

وی در ادامه، معنای «ذنب» در آیه دومِ سوره فتح را چنین توضیح می‌دهد: «اینک می‌رسیم به آیه «إِنَّا فَتَحْنَا» به نظر نگارنده، حضرت رسول ﷺ درباره توفیق و پیشرفت اسلام، ناراحتی‌ها و تنگی‌های خاطر داشت، چنان‌که خداوند بارها فرموده: «فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ» (غافر: ۵۵)؛ «وَ اصْبِرْ وَ مَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ... وَ لَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ» (نحل: ۱۲۷)؛ نیز ر.ک: روم: ۶۰» (قرشی، ۱۳۷۳، ۳: ۲۷).

سپس قرشی ارتباط آیات سه‌گانه‌ای که به پیامبر اکرم ﷺ ذنب و گناه نسبت داده را با سوره «انصر» چنین تحلیل می‌کند: «این آیات همه برای رفع دل‌تنگی آن حضرت و برای تسلیت اوست. و چون مکه فتح شد و بت‌پرستی متلاشی گردید، این وعده‌ها جای خود را گرفت و آن حضرت خاطرش آرام و مطمئن گردید که دیگر دستی بالای دست اسلام نیست و معبودات باطل ناپدید شدند و کلمه عالم‌گیر و دل‌نواز "لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ" مانند کوه استواری سینه به زمین زد؛ لذا خداوند فرمود: برای تو فتحی آشکار پیش آوردیم تا گناهان دور و نزدیکت را (که همان خیالات بوده باشد) بیامرزیم و دیگر آن خیالات به ذهن تو نیاید. آخرین سوره‌ای که به آن حضرت نازل شده، سوره «انصر» است که فرموده: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا»؛ یعنی چون یاری خدا و فتح آمد و دیدی که مردم فوج فوج به دین خدا داخل می‌شوند، خدا را تسبیح و حمد بگویی و آمرزش بطلب» (قرشی، ۱۳۷۳، ۳: ۲۵).

و در نهایت، درباره دیدگاه سایر مفسران درباره ذنب منسوب به پیامبر ﷺ در آیات پیشین چنین می‌گوید: «مفسران در تقریب آیه شریفه اقوالی دارند که از نظر نگارنده، قانع‌کننده و دل‌چسب نیست و به آنچه گفته‌ام اعتماد دارم» (قرشی، ۱۳۷۳، ۳: ۲۵).

بعضی از بزرگان، «فتح» را صلح حدیبیه گرفته و از آیات سوره که صلح مزبور را یادآوری می‌کند، استمداد کرده‌اند. گفتنی است، گرچه در آیات این سوره، درباره صلح حدیبیه مطالبی هست، ولی بعید به نظر می‌رسد مراد صلح باشد. در روایت امام رضا ﷺ آمده که «فتح مکه» فرموده‌اند.

و اگر مراد از فتح، جریان حدیبیه باشد، باز سخن ما به قوت خود باقی است و صلح حدیبیه سبب آرامش خاطر آن حضرت گردید و دید که وعده‌های خدا به تدریج جای خود را می‌گیرد؛ والله العالم.

### محورهای دیدگاه استاد قرشی

دیدگاه استاد قرشی در شرح سه آیه مشتمل بر نسبت «ذنب» به پیامبر ﷺ و سوره «نصر» در محورهای زیر خلاصه می‌شود:

۱. از نظر قرشی، «ذنب» نسبت داده شده به پیامبر ﷺ در آیه ۵۵ غافر، خیالاتی بوده است مربوط به تأخیر نصرت الهی که به مقتضای بشر بودن، به صورت ناخواسته به ذهن مبارکش راه پیدا می‌کرده است.

۲. به نظر قرشی، مقصود از «ذنب» نسبت داده شده به پیامبر ﷺ در آیه نوزدهم سوره «محمد» و آیه دوم سوره «فتح» نیز به همان معنای سوره «غافر» یا معنایی نزدیک به آن است و آن، تنگی سینه پیامبر ﷺ از فشار آزار مشرکان و عدم توفیق مطلوب در پیشرفت اسلام بوده است.

۳. به نظر قرشی، «ذنب» در آیه ۵۵ غافر ناظر به آیه ۱۱۱ سوره «یوسف» است و در آن آیه، ضمیر «ظنوا، اثم، کذبوا» به «رسل» برمی‌گردد و مقصود آیه این است که «پیامبران» از وعده خدا مأیوس شدند و خیال کردند وعده عذاب درست نبوده، و در این هنگام یأس بوده که یاری خدا به آن‌ها رسیده است.

۴. مقصود از ذنب ما تقدم و ذنب ما تأخر پیامبر ﷺ که در آیه دوم سوره «فتح» به آن اشاره شده، گناهان گذشته و آینده پیامبر نیست، چنان‌که بسیاری از مفسران و مترجمان قرآن پنداشته‌اند، بلکه مقصود از آن ذنب‌های گذشته دور و ذنب‌های گذشته نزدیک (چند سال اخیر) ایشان است.

۵. جمله «واستغفره» در سوره «نصر» ناظر به همان ذنب‌های پیامبر ﷺ است که در سه سوره «غافر»، «محمد» و «فتح» به آن اشاره شده است؛ بنابراین پس از فتح مکه و سلطه دین اسلام بر جزیره العرب و گرایش فوج فوج مردم به دین اسلام، پیامبر مأمور شده برای آن خطورات و تنگی سینه از کندی پیشرفت اسلام در گذشته استغفار کند.

## بررسی دیدگاه قرشی

۱. درباره نخستین نظر قرشی که «ذنب» در آیه ۵۵ سوره «غافر» را به معنای خیالات و خطورات ذهنی پیامبر ﷺ نسبت به کُندی تحقق وعده نصرت الهی معنا کرده است، باید گفت: این دیدگاهی متعالی و بی نظیر در تفسیر آیه شریفه و از جمله نوآوری‌های این مفسر گمنام معاصر است. این تفسیر از آیه شریفه و ذنب پیامبر علاوه بر این که با سیاق آیات کاملاً هماهنگ است، بسیاری از شبهات درباره نسبت گناه و حتی نسبت ترک اولی به پیامبر اکرم ﷺ را از اساس ریشه کن می‌کند، زیرا در آیه ۵۱ همین سوره - که در مکه و در اوج فشار مشرکان بر پیامبر ﷺ نازل شده - خدای تعالی از وعده نصرت پیامبران و مؤمنان به آن‌ها خبر داده است: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ ٱلْأَشْهَادُ﴾. سپس در آغاز آیه ۵۵، ابتدا پیامبر ﷺ را به صبر دعوت می‌کند. تحلیل روان‌شناختی دعوت پیامبر به صبر، بیان‌گر این است که آن قدر فشار بر پیامبر اکرم ﷺ زیاد بوده که اقتضای کم‌صبری دارد. بعد از دعوت به صبر، روی بر حق بودن و تخلف‌ناپذیر بودن وعده حق تأکید می‌کند: ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ﴾، و پس از این است که پیامبر را به استغفار از ذنب دعوت می‌کند. این جاست که تفسیر بسیاری از مفسران از ذنب پیامبر از قبیل گناهان صغیره، یا گناهان پیش از بعثت، یا ترک اولی و... ناموجه، نامقبول و بی‌ارتباط با سیاق است (برای بحثی تفصیلی و مستدل درباره این معنا درستی و نادرستی دیدگاه سایر مفسران درباره این آیه نک: طیب‌حسینی، ۱۳۹۳: ۹-۱۷).

۲. نظر دوم قرشی که مقصود از «ذنب» در هر سه آیه را یکی دانسته، مورد تأمل است. چنین به نظر می‌رسد که سیاق دو آیه سوره «غافر» و سوره «محمد» نزدیک به هم است؛ از این رو، یکسان بودن مقصود از ذنب در این دو آیه شریفه بعید نیست، با این تفاوت که در سوره «غافر» پیامبر ﷺ مأمور شده برای خودش استغفار کند، اما در آیه نوزدهم سوره «محمد» مأمور است که برای خودش و مؤمنان استغفار کند. اما سیاق آیه سوره «فتح» تفاوت زیادی با دو آیه پیشین دارد. سیاق در این سوره، بیان‌گر حکم قطعی خدا به فتح آشکاری است که موجب می‌گردد خدای تعالی ذنب‌های گذشته و اخیر پیامبر ﷺ را بپوشاند: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ ٱللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ...﴾ (فتح: ۱ و ۲).

طبق نظر قرشی در معنای «ذنب»، معنای آیه شریفه این می‌شود که: خدای تعالی فتوحی آشکار (فتح مکه در سال هشتم هجرت یا صلح حدیبیه در سال ششم هجرت) نصیب



پیامبر ﷺ کرده تا بر اثر این فتح، آن خطورات نفسانی پیامبر در تأخیر نصرت الهی و تنگی سینه ایشان از کُندی پیشرفت اسلام را، اعم از آن خطوراتی که در گذشته به ذهن مبارکش راه می‌یافت و آن خطوراتی که در این سال‌های اخیر حضور در مدینه و تشکیل جامعه اسلامی و افزایش روزافزون قدرت و شوکت اسلام، در ذهن مبارکش خلجان پیدا می‌کرد، ببخشد.

این تحلیل چند اشکال دارد:

اولاً، مطابق این تحلیل باید خطوراتی که بی‌اختیار به نفس پیامبر اکرم ﷺ راه یافته، گناه باشد که خدای تعالی خبر از بخشش و پوشیدن آن بر اثر فتح مکه یا صلح حدیبیه داده است؛ در حالی که هرگز چنین خطوراتی گناه شمرده نمی‌شود تا نیازمند این باشد که خدای تعالی خبر از مغفرت (پوشاندن) آن را بدهد؛

ثانیاً، بخشش این خطورات، ارتباطی به فتح مکه ندارد؛

ثالثاً، آن خطورات نفسانی برای تأخیر نصرت الهی، حالتی روانی است که به‌طور ناخودآگاه و بی‌اختیار در شرایط بسیار سخت به نفس انسانی خلجان می‌کند، و این به خودی خود گناه نیست تا خدای تعالی بخواهد در این آیه شریفه، وعده مغفرت آن دهد. اما دستور به استغفار از آن خطورات پذیرفته است، زیرا استغفار دارای تأثیر وضعی است و در برابر این قبیل خطورات نفسانی، سدّ ایجاد کرده و مانع از جا گرفتن آن‌ها در نفس می‌شود (نک: صادقی، ۱۴۰۶ق، ۲۵: ۴۶۹).

به نظر می‌رسد، بهترین تحلیل از این آیه شریفه، تحلیل علامه طباطبائی رحمته الله علیه باشد. ایشان بعد از نقد چند دیدگاه از مفسران درباره مقصود از «ذنب» در آیه دوم سوره «فتح» می‌نویسد: «ذنب» در لغت، آن‌طور که از موارد استعمال آن استفاده می‌شود، عبارت است از: هر نوع عملی که پی‌آمدهای نامطلوبی دارد؛ و «مغفرت» هم در لغت عبارت است از: پرده افکندن روی هر چیزی. اما معنایی که امروزه برای دو لفظ «ذنب» و «مغفرت» به اذهان مردم متبادر می‌شود، یعنی «ذنب» را به «گناه و مخالفت امر مولوی خدا» معنا می‌کنند و مستوجب عقاب الهی می‌شود و «مغفرت» را نیز به «بخشش و ترك عقاب» معنا می‌کنند، معنایی است که بعد از اسلام به وجود آمده. بنابراین باید گفت: مقصود از ذنب در آیه دوم سوره «فتح» آن بخش از اعمال و رفتار رسول خدا ﷺ در راه قیام به دعوت مردم برای ایمان به توحید و مبارزه با کفر و بت‌پرستی بوده، و از طرف مشرکان برای پیامبر تبعات ناگواری چون انواع آزار مشرکان را به

دنبال داشته است. روشن است که این دعوت پیامبر ﷺ به سوی توحید و قیام علیه شرک و بت پرستی، سال‌ها پیش از هجرت در مکه شروع شده و تا سال‌های میانی حضور پیامبر ﷺ در مدینه ادامه داشته است. جنگ‌هایی که کفار مکه، بعد از هجرت پیامبر ﷺ به راه انداختند و پیامبر در آن‌ها آسیب‌هایی جدی به مشرکان وارد ساخت، همه مصداقی از ذنب آن حضرت بود که پیامدهایی ناگوار برای پیامبر در پی داشت و مشرکان را به انتقام گرفتن و آسیب رساندن بیشتر به آن حضرت وامی‌داشت. روشن است که کفار قریش تا زمانی که شوکت و نیروی خود را محفوظ داشتند، هرگز او را مسمول مغفرت خود قرار نمی‌دادند؛ یعنی از هر گونه ضربه زدن به آن حضرت کوتاهی نمی‌کردند و هرگز به خطر افتادن آیین بت پرستی و خون‌هایی که از بزرگان‌شان ریخته شده بود را از یاد نمی‌بردند و تا از راه انتقام و محو اسم و رسم پیامبر، کینه‌های درونی خود را تسکین نمی‌دادند، دست‌بردار نبودند. و حال، خدای سبحان با فتح مکه و یا صلح حدیبیه که آن نیز منتهی به فتح مکه شد، شوکت و نیروی قریش را از آنان گرفت، و در نتیجه گناهمانی را که رسول خدا ﷺ در نظر مشرکین داشت، پوشانید و آن حضرت را از شر قریش ایمنی داد. بنابراین، مراد از "ذنب" پیامبر، تبعات سوء و آثار انتقام از دعوت آن حضرت بود که از ناحیه کفار و مشرکین به بار می‌آورد، و این آثار از نظر لغت ذنب است؛ ذنبی است که پیامبر ﷺ را در نظر کفار مستحق عقوبت و مجازات می‌ساخت. هم‌چنان‌که موسی علیهِ السلام در جریان کشتن آن جوان قبطی، خود را گناه‌کار قبطیان معرفی کرده، می‌گوید: «وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ» (شعراء: ۱۴) (نک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۱۸: ۲۵۴).

این زیباترین تحلیل از آیه دوم سوره «فتح» است که تا آن‌جا که ما می‌شناسیم برای نخستین بار علامه طباطبائی از آیه شریفه ارائه داده و سراغ نداریم که پیش از ایشان، از سوی مفسر دیگری بیان شده باشد.

۳. درباره نظر سوم قرشی که در تفسیر آیه ۵۵ سوره «غافر» به آیه ۱۱۱ سوره «یوسف» استناد کرده، باید گفت: همان‌طور که قرشی خود بیان داشته، درباره این آیه شریفه، سه دیدگاه مطرح است: «حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ».

در این آیه شریفه، درباره مرجع ضمیر «ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا» اختلاف نظر است و مفسران چند دیدگاه مطرح کرده‌اند. به نظر بعضی از مفسران، مرجع این ضمیر «اقوام پیامبران» است؛

یعنی آن قدر رسیدنِ نصرت الهی طولانی شد که آنان یقین کردند پیامبران در وعده نصرت الهی جهت غلبه بر کفار و دشمنان، به آنان دروغ گفته‌اند.

بعضی دیگر گفته‌اند: ضمیر به «پیامبران» برمی‌گردد و نایب‌فاعل «کذبوا» مردمند؛ پیامبران یقین کردند که آن گروه از اقوامشان که وعده ایمان آوردن داده بودند یا اظهار ایمان کرده بودند، به آن‌ها دروغ گفته‌اند.

احتمال دیگر که از ابن‌عباس نیز نقل شده این است که: مرجع ضمیر «ظنوا» و نایب‌فاعل «کذبوا» پیامبرانند، زیرا آنان بشر بوده‌اند و به حکم بشر بودنشان، بعد از تأخیر نصرت الهی گمان کردند که به آنان وعده دروغ داده شده است. البته طبرسی این احتمال اخیر را بعید شمرده است (نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ۵: ۴۱۶).

قرشی از میان این سه احتمال، همین احتمال اخیر را برگزیده است، و ظاهراً ترجیح زمخشری نیز همین احتمال اخیر است. زمخشری آیه را چنین تبیین کرده است: «معنای آیه آن است که مدت‌زمان تکذیب و دشمنی کفار از سویی، و انتظار نصرت الهی و امید به یاری خدا از سوی دیگر، آن قدر طولانی شد که پیامبران احساس یأس کردند و به وهمشان آمد که برای آنان در دنیا یاری‌ای از جانب خدا نخواهد رسید. این جا بود که ناگهان نصرت و یاری الهی به صورت غیرمنتظره برایشان رسید.» وی سپس روایت پیش‌گفته از ابن‌عباس را نقل کرده و در توضیح آن می‌نویسد: «اگر این روایت صحیح باشد، در این صورت "ظنّ" در آیه شریفه به معنای گمان یا یقین نیست، بلکه مقصود از آن خطورات نفسانی یا مطلبی است که به ذهن انسان خطور و در قلب انسان خلجان می‌کند؛ شبیه وسوسه و حدیث نفس که مقتضای نفس انسانی است. و ظنّ به معنای گمان، بر افراد مسلمان جایز نیست که در حقّ خدا چنین گمان کنند که خدای تعالی خلف وعده کند، تا چه رسد به پیامبران که عارف‌ترین انسان‌ها نسبت به پروردگار خود بوده‌اند و یقین داشتند که خدای تعالی برتر از آن است که خلف وعده کند و منزّه از هر عمل قبیح می‌باشد» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۲: ۵۱۰).

آنچه زمخشری بیان داشته، توضیح و تکمیلی برای نظر قرشی است و به نظر موجه می‌آید، و پیامبر را از آن معانی‌ای که شایسته‌اش نیست، منزّه دانسته است.

ممکن است اشکال شود که: خطورات نفسانی که بی‌اختیار در نفس انسانی خلجان می‌کند، گناه نیست تا نیازمند استغفار باشد؟ در پاسخ می‌گوییم: بله؛ هرگز آن خطورات از نظر

فقهی و اعتقادی گناه محسوب نمی‌شود، اما دستور استغفار به پیامبر ﷺ در حقیقت، بستن راه بر این خطورات است. هم‌چنین اگرچه راه یافتن این خطورات گناه نیست، اما ماندگاری آن در نفس و عدم تلاش برای رفع آن، موجب ماندگاری آن خطورات در نفس شده که شایسته پیامبر نیست؛ به علاوه این‌که، همین دستور به استغفار، و استغفار پیامبر دارای اثری وضعی برای پیامبر و هر انسان سالک است و توان بر صبر بیشتر و رفع این خطورات یا کاهش آن را (برای غیر پیامبران) به همراه دارد.

۴. نکته قابل توجه دیگر در دیدگاه قرشی، تفسیر «ما تقدم» به گناهان گذشته دور و «ما تأخر» به گناهان گذشته نزدیک یا گناهان اخیر است. نکته مهم آن است که ایشان - برخلاف بسیاری از مفسران و مترجمان - هر دو گناه را مربوط به گذشته دانسته، می‌نویسد: «به احتمال نزدیک به یقین، مراد از ﴿ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ ما تَأَخَّرَ﴾، گناهان دور و نزدیک است، نه گناهانی که در گذشته واقع شده و در آینده واقع خواهد شد؛ به عبارت اخری، گناهانی که از مدت‌ها قبل واقع شده و گناهانی که تازه انجام گرفته است. این سخن کاملاً طبیعی است و احتیاج به آن تأویل رکیک ندارد که بگوییم: یعنی گناهان گذشته را می‌بخشد و توفیق می‌دهد که در آینده گناه نکنی. در روایت نیز که این تعبیر آمده باشد، بنا بر احتمال فوق، گناهان دور و نزدیک مرادند» (قرشی، ۱۳۷۳، ۳: ۲۵). ایشان سپس به بی‌سابقه بودن این برداشت از دو عبارت یادشده اشاره کرده، می‌نویسد: «این احتمال را خداوند به برکت قرآن بر من الهام فرموده و در جای دیگر ندیده‌ام.»

این تفسیر قرشی از دو عبارت «ما تقدم» و «ما تأخر» دقیق، صحیح و در زمان و فضایی که همه یا بیشتر مترجمان فارسی آن را به گناهان گذشته و آینده معنا کرده‌اند، ستودنی است؛ اما بایسته یادآوری است که در منابع تفسیری کهن نیز «ما تقدم» و «ما تأخر» در این آیه شریفه، هر دو به درستی به گناهان گذشته - دوره جاهلیت و بعد از بعثت تا زمان نزول آیه - تفسیر شده است (برای نمونه نک: بلخی، ۱۴۲۳ق، ۴: ۶۶؛ نحاس، ۱۴۲۱ق، ۴: ۱۲۹؛ طبری، ۱۴۱۳ق، ۲۶: ۴۳). نکته مهم‌تر آن‌که، برای نخستین بار و پیش از استاد قرشی، علامه طباطبائی در *المیزان* تبیین دقیق و روشنی از ذنب «ما تقدم» و «ما تأخر» پیامبر به دست داده است و بر نظر قرشی برتری دارد. به نظر علامه، مقصود از گناهان ما تقدم پیامبر، مبارزه پیامبر ﷺ با شرک و بت‌پرستی و بالتبع مبارزه با مشرکان در دوران مکه و پیش از هجرت، و مقصود از ذنب ما تأخر

پیامبر، ادامه رسالت پیامبر و آسیب‌هایی که در دوره مدینه و پس از هجرت به مشرکان وارد ساخته و خون‌هایی که در جنگ‌های مختلف از صناید قریش ریخته بود، می‌باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۱۸: ۲۵۴).

بنابراین، علامه علاوه بر این که «ما تقدم» و «ما تأخر» را ناظر به رفتار پیامبر ﷺ با مشرکان در گذشته دانسته، «هجرت» را مرز روشنی میان گناهان ما تقدم و ما تأخر پیامبر ﷺ معرفی کرده است. این تفسیر از علامه نیز بی‌سابقه بوده و مفسر دیگری یافت نشد که چنین دیدگاهی بیان کرده باشد.

۵. آخرین نکته در تحلیل استاد قرشی در نسبت ذنب به پیامبر ﷺ در قرآن، به دستور استغفار در سوره «نصر» مربوط می‌شود. ایشان جمله «واستغفره» در سوره «نصر» را ناظر به همان ذنب‌های پیامبر دانسته که در سه سوره «غافر»، «محمد» و «فتح» به آن اشاره شده است؛ البته همان‌گونه که بیان شد، سوره «فتح» را باید متفاوت شمرد. اما این اشاره قرشی در هم‌سو دانستن دستور به استغفار در سوره «نصر» با دو آیه سوره «غافر» و نوزدهم «محمد»، نکته بدیعی است که از میان مفسران تنها استاد قرشی به آن توجه کرده است و موجب برداشت متفاوتی از این سوره می‌شود. یکی از پرسش‌ها در تفسیر سوره «نصر» این است که چه رابطه‌ای میان فرارسیدن نصرت الهی و فتح برای پیامبر و گرویدن فوج فوج مردم به دین اسلام از سوی، و دستور به تسبیح و حمد پروردگار و استغفار از او، از سوی دیگر است؟

علامه طباطبائی در این باره می‌نویسد: «... وجه دیگری برای مناسبت تسبیح و حمد و استغفار با یاری خدا و فتح این است که حق خداوند، به عنوان پروردگار عالم، بر بنده اش این است که او را با صفات کمالش یاد کند و همواره به یاد نقص و حاجت خود باشد، و چون فتح مکه موجب فراغت رسول خدا ﷺ از مشغله از بین بردن باطل و قطع ریشه فساد شد، از این رو پیامبر ﷺ را امر کرد که از این به بعد که فراغت بیشتر است، به یاد جلال خدا - که تسبیح اوست - و جمالش - که حمد اوست و نقص و حاجت خودش، که استغفار است - پردازد، و معنای استغفار در مثل رسول خدا ﷺ که آمرزیده هست، درخواست ادامه مغفرت است» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۲۰: ۳۷۷).

شایان ذکر است، در تفسیر نمونه نیز توضیحی نزدیک به سخن علامه آمده است (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۷: ۴۰۰).

گرچه آنچه علامه و مکارم شیرازی درباره امر به استغفار بیان کرده‌اند، به عنوان برداشتی آزاد از آیه شریفه نادرست نیست، اما هیچ کدام با سیاق آیه سازگاری ندارد. مطابق سیاق، جمله «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ» جواب شرط «إذا» است و باید رابطه تنگاتنگی با آن داشته باشد. قرشی این رابطه را به نیکویی چنین بیان کرده است: «... بنابراین پس از فتح مکه و سلطه دین اسلام بر جزیره العرب و گرایش فوج فوج مردم به دین اسلام، پیامبر ﷺ مأمور شده نسبت به آن خطورات و تنگی سینه از کندی پیشرفت اسلام در گذشته، استغفار کند» (قرشی، ۱۳۷۳، ۳: ۲۵).

در توضیح و تکمیل سخن قرشی باید گفت: معنای سوره «نصر»، که نزول آن بعد از فتح مکه بوده و مطابق روایات اهل بیت علیهم السلام آخرین سوره نازل شده بر پیامبر است (نک: حویزی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۶۵۰)، چنین می‌شود: هنگامی که یاری خدا و فتح و پیروزی فرارسید و سایه دین خدا بر همه جا گسترده شد و به چشم خود دیدی که وعده نصرت الهی درباره یاری پیامبر و مؤمنان - که در سال‌های گذشته آن را کند می‌شمردید - سرانجام تحقق یافت و اکنون مردم شهرها و قبایل فوج فوج به دین اسلام گرایش پیدا کرده‌اند، پروردگار خود را تسبیح گوی و حمد او را به جای آور و برای کند شمردن تحقق وعده‌های خداوند، از او طلب مغفرت کن. سر تقدیم تسبیح بر حمد، و حمد بر استغفار نیز این است که پس از حصول نصرت و پیروزی، باید پیش از هر چیز خدای را تسبیح گویی و ساختش را از هر گونه خلف وعده منزه شماری، و این تسبیح را با حمد خدا همراه سازی (به دلالت بآء الصاق در «بحمده») و خدای را بر این نعمت بزرگ پیروزی، استواری و گسترش دین خدا در زمین سپاس گویی، و سپس نسبت به آن خطورات کند شمردن تحقق نصرت خدا، استغفار کنی. این استغفار ضمن آن که یادآور شرایط سخت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مکه است، زاد و توشه‌ای است در مسیر طولانی و مشقت‌بار به منظور دستیابی به نصر و پیروزی، و استغفار هنگامی که با تسبیح توأم با حمد پروردگار قرین گردد، محکوم به اجابت است. بنابراین «استغفار» در حقیقت پرورش نفس و مجهز ساختن آن، و مایه تطهیر قلب و رشد آن است (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ۵: ۳۰۸۷)، و این چنین این بخش از آیه با بخش نخست آن پیوند می‌خورد.

نکته آخر آن که، امر استغفار به پیامبر صلی الله علیه و آله - که از گناه و لغزش معصوم است - در این آیه، متناسب با مقام و قرب آن حضرت به خدای تعالی است؛ به علاوه این که، این آیه و ده‌ها آیه

دیگر همانند آن، در عین حالی که خطاب به پیامبر است، به طور غیرمستقیم یکایک امت و مؤمنان را نیز مخاطب ساخته است تا هر کدام در جایگاه خودشان و به حسب منزلت و معرفتشان، به دستورات این آیه شریفه عمل کنند؛ از قبیل: «ایاک اعنی واسمعی یا جارة».

## نتیجه گیری

در این مقاله نتایج ذیل به دست آمد:

۱. ضمن اشاره به دیدگاه‌های مفسران در تفسیر واژه «ذنب» در سه آیه ۵۵ غافر، ۱۹ محمد و ۲ فتح، و نسبت آن به رسول خدا ﷺ یا به عبارت دیگر، امر پیامبر به استغفار از «ذنب»، این دیدگاه‌ها به صورت کلی بررسی و نقد شدند.

۲. دیدگاه مفسر معاصر «سیدعلی اکبر قرشی» در تفسیر «ذنب» در این سه آیه، به تفصیل بررسی و ارزیابی شد. به نظر نگارندگان، برترین و دقیق‌ترین تفسیر از ذنب پیامبر ﷺ که در آیات ۵۵ غافر و ۱۹ محمد ﷺ در طول تاریخ تفسیر ارائه شده، از آن مفسر گرانقدر است. مطابق این تفسیر از ذنب، هرگز و در هیچ مقطعی از رسول خاتم ﷺ خطا، گناه صغیره و ترک اولایی سر نزده، بلکه ذنب آن حضرت خطوراتی بوده است که در پی آزار شدید مشرکان به آن حضرت، مبنی بر عدم توفیق مطلوب در پیشرفت دین و تحقق وعده نصرت الهی در دنیا، در ذهن مبارکش خلجان می‌کرده است، و امر به استغفار نیز دارای تأثیر وضعی بوده که راه را بر هر گونه خطوراتی از این قبیل می‌بسته است.

۳. به نظر قرشی، مقصود از «ذنب» در آیه دوم سوره «فتح» نیز همین معنا، یعنی تنگی سینه پیامبر ﷺ از عدم پیشرفت اسلام در دوره مکه بوده است. در مقاله ضمن نقد این برداشت استاد قرشی، تفسیر علامه طباطبائی از این آیه شریفه تقویت و صحیح‌ترین تفسیر از این آیه شریفه تلقی شد که برای نخستین بار در طول تاریخ تفسیر، علامه بیان کرده است.

۴. پیش از قرشی، علامه طباطبائی «ما تقدم» و «ما تأخر» در آیه دوم سوره «فتح» را به رفتار پیامبر اکرم ﷺ با مشرکان در مبارزه با بت‌پرستی تفسیر کرده است و روشن شد که تفسیر علامه از این دو تعبیر، دقیق‌تر از تفسیر قرشی است.

۵. به نظر قرشی، امر به تسبیح و استغفار در سوره «نصر»، ناظر به همان «ذنب» منسوب به پیامبر در سه سوره «غافر»، «محمد» و «فتح» است، که البته مطابق تحلیل مقاله باید ناظر به خصوص دو آیه غافر و محمد ﷺ باشد.

## منابع

### قرآن کریم.

۱. ابن عاشور، محمد طاهر، (بی تا)، *التحریر و التنویر*، بی جا، بی نا.
۲. بغدادی، علی بن محمد، (۱۴۱۵ق)، *لباب التأویل فی معانی التنزیل*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۳. بلخی، مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳ق)، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴. حقی بروسوی، اسماعیل، (بی تا)، *روح البیان*، بیروت، دار الفکر.
۵. حویزی، علی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، قم، انتشارات اسماعیلیان.
۶. دروزه، محمد عزت، (۱۳۸۳ق)، *التفسیر الحدیث*، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه.
۷. راغب، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار الشامیه.
۸. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، *الکشاف*، بیروت، دار الکتب العربی.
۹. سید بن قطب، (۱۴۱۲ق)، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دار الشروق.
۱۰. طباطبائی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
۱۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
۱۳. طیب حسینی، سید محمود، (۱۳۹۳)، «نقد و بررسی آراء مفسران درباره آیه ۵۵ غافر»، *فصلنامه مطالعات تفسیری*، ش ۱۹، ص ۷-۲۵.
۱۴. فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، تحقیق: حسین اعلمی، تهران، الصدر.
۱۵. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۳)، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۶. \_\_\_\_\_، (۱۳۷۷)، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت.
۱۷. قرطبی، احمد بن محمد، (۱۳۶۴)، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۱۹. ملاحویش، عبدالقادر، (۱۳۸۲ق)، *بیان المعانی*، دمشق، مطبعة الترقی.
۲۰. نحاس، ابوجعفر احمد بن محمد، (۱۴۲۱ق)، *اعراب القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه.